


Examining Afghan People's Right to Self-Determination in International Law, Emphasizing the Legal Status of the Self-proclaimed "Islamic EMARIT" Government

Aminah Moaiedian  * | Ph.D, International Law, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

freedom of people in determining their own destiny is a value first raised during the French Revolution in the form of a general concept called “the right of the people to determine their destiny” and was later pointed at internationally in different ways by statesmen such as Lenin and Wilson. This right was developed to discard of the old approach in the international arena i.e., the state-oriented tendency in international interactions.

According to the old approach, the international community was made up of states which essentially pursued the political interests of their leaders. In fact, the relations between the governments resulted in the relations between the ruling groups who considered the interests of their citizens only when they were threatened by foreign powers or only when the protection of the citizen’s interests was directly related to the interests of the country's leaders. On the contrary, self-determination means that individuals and nations have a say in the international arena. Governments with sovereignty can no longer oppress nations freely and can't take over territory without considering the wishes of the beneficiary population. People should also play a role in domestic and foreign relations. Self-determination, as a democratic principle, requires the consent of the governed meaning the people must always have the right to freely choose their rulers.

Therefore, institutionalization and gradual legalization of this right, especially after World War I, gave a new concept to domestic and global relations. This right, which was first created in order to support the nations under colonialism, gradually extended its scope of protection to human groups under the domination of racist regimes, as well as the protection of

* Corresponding Author: moaiedian@yahoo.com

How to Cite: Moaiedian, A, (2023), “Examining Afghan People's Right to Self-Determination in International Law, Emphasizing the Legal Status of the Self-proclaimed "Islamic EMARIT" Government”, The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(78), 49-81. doi: 10.22054/QJPL.2023.65868.2731

religious, linguistic, and in general, all cultural minorities, and ultimately all peoples and nations. Paragraph 2 of Article 1 of the United Nations Charter states one of the goals of this organization is to establish friendly relations between nations with respect for equal rights and the right to self-determination. This goal is also repeated in Article 55 of this document.

In addition to recognition of this right in the United Nations Charter, the well-known Declaration On the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, also known as the United Nations General Assembly Resolution 1514 approved by the General Assembly in 1960, while calling for the end of colonialism and the domination of foreign nations, emphasized that the nations have the right to determine their own destiny and to freely determine their political status and pursue their economic, social and cultural development.

This concept is also repeated in Article 1 of the International Covenant on Civil and Political Rights and the Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights. These documents were approved in 1966 by the General Assembly Resolution A/2200. It is noteworthy that the Human Rights Committee's General Interpretation No. 12 of Article 1 of the Covenants also mentions the right to determine the destiny of nations and highlights its importance to guarantee, and effectively respect, individual human rights. The principle of equal rights and self-determination for the people is also stated in the Friendly Relations Declaration of 1970¹. All the above-mentioned documents indicate that the principle of self-determination is an internationally recognized right.

According to international law, the Afghan nation has the right to self-determination. Therefore, they have the right to freely determine their political status and pursue their economic, social, and cultural development, in front of the ruling body from an internal perspective and also, from an external perspective, in front of other nations in the world. Furthermore, respecting this fundamental human right is considered a general obligation for all members of the international community, the violation of which entails responsibilities for transgressors. Therefore, with the establishment of the Taliban government, the question arises as to whether the right to self-determination of the Afghan people has been properly exercised, and have other governments fulfilled their commitment to the rights of the Afghan people in this regard? The current research has explored this issue using the descriptive-analytical method. At First glance, it appears that the self-proclaimed government of the Islamic Emirate has not only violated the right


1. Full title: Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in Accordance with the Charter of the United Nations.

of the Afghan people to choose their political structure but is imposing its power on the Afghan nation by widely violating even more of their human rights. Despite all this, it, unfortunately, has the explicit and implicit support of some members of the international community, contrary to their erga omnes commitment.

Keywords: Self Determination, Human Rights, Afghan Peoples, Erga Omnes, International Law



حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان در ترازوی حقوق بین الملل با تأکید بر وضعیت حقوقی حکومت خودخوانده امارت اسلامی

امینه مودیان *  دانش‌آموخته دکتری، حقوق بین‌الملل دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

ملت افغانستان بر اساس حقوق بین‌الملل از حق تعیین سرنوشت برخوردار است که به موجب آن آزادانه محق به تعیین وضعیت سیاسی و پیگیری سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش از منظر داخلی در برابر هیأت حاکمه و نیز از منظر خارجی در مقابل سایر ملت‌های جهان است. همچنین رعایت این حق بنیادین بشری بر اساس موازین بین‌المللی یک تعهد عام‌الشمول برای همه اعضای جامعه جهانی محسوب می‌شود که تخطی از آن برای تابعان، مسئولیت‌هایی در پی دارد. لذا با روی کار آمدن حکومت طالبان این پرسش مطرح می‌شود که آیا حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بدرستی اعمال شده است؟ و دیگر اینکه آیا دیگر دولت‌ها به تعهد خود در قبال حق مردم افغانستان در این راستا بدرستی عمل کرده‌اند؟ این پژوهش با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی به کنکاش در این مورد پرداخته است. ظواهر امر نشان از آن دارد که حکومت خودخوانده امارت اسلامی نه تنها به حق مردم افغانستان در انتخاب ساختار سیاسی‌شان وقعی ننهاده بلکه با نقض گسترده سایر موازین حقوق بشری در حال تحمیل قدرت خود بر ملت افغانستان است و در راستای رسیدن به این منظور به نحو آشکار و ضمنی از حمایت برخی اعضای جامعه بین‌المللی برخلاف تعهد عام‌الشمول‌شان برخوردار است.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، حقوق بشر، ملت افغانستان، عام‌الشمول، حقوق بین‌الملل.

مقدمه

به‌رغم اعلام عزم جزم ملل متحد به محفوظ داشتن جهان از بلای جنگ و مصائب آن که در بیان نمی‌گنجد، جنگ همچون همیشه تاریخ، واقعیت دردناک زندگی بشر در نیمه اول سده بیست و یکم باقی مانده است. با وقوع چندین جنگ کوچک و بزرگ در سال‌های آغازین سده بیست و یکم، باید گفت که گویا این بلا هیچگاه سر باز ایستادن ندارد. از زمانی که در منشور ملل متحد زیستن در حال صلح و متحد شدن برای نگاهبانی از صلح و امنیت بین‌المللی و نیل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هدف مشترک اعلام شد، تاکنون بیش از یکصد جنگ، چه آنها که جنبه بین‌المللی داشته‌اند و چه جنگ‌های داخلی، روی داده‌اند که غیر تلفات مادی و نابودی میلیون‌ها انسان، اساس صلح و پیشرفت را از بیخ و بن برکنده‌اند.^۱ اما در این میان جنگ‌های داخلی و یا صحیح‌تر مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، خود حکایتی دردناکتر دارند. مخاصماتی که با آثار دهشتناک خود در سال‌های اخیر رو به تزایدی بی‌سابقه گذاشته‌اند. فزونی شمار اینگونه مخاصمات که شرننگ نیستی به کام هزاران انسان ریخته‌اند، نیاز چندانی به اثبات ندارد. در حقیقت بیشتر مخاصمات مسلحانه دوره اخیر بطور عمده جنبه داخلی داشته‌اند که در پاره‌ای موارد منجر به پیدایش موجودیت‌هایی گردیده‌اند که خود را دولت - کشور و یا حکومت جدید تلقی نموده و از جامعه بین‌المللی درخواست شناسایی نموده و می‌نمایند. از آنجا که جامعه بین‌المللی در تلقی موجودیت‌های اخیر بعنوان یک دولت - کشور و یا حکومت مستقل به دیده تردید می‌نگرد، عنوان "دولت - کشور خودخوانده" و "حکومت خودخوانده" را برای آنها برگزیده است. گزینش و انتخاب عنوان "خودخوانده" برای این پدیده‌های نوظهور با عنایت به اینکه تنها خودشان، خودشان را دولت - کشور و حکومت تلقی می‌کنند، در حالیکه واقعیت وجودی آنها از منظر حقوق بین‌الملل محل بحث است، گزینشی مناسب و

1. Jamshid Mumtaz & Ranjbarian, *International Humanitarian Law, Internal Armed Conflicts*, Third Edition (Tehran: Mizan Publications, 2017) P. 15.

بجاست.^۱

دولت - کشور و حکومت خودخوانده از لحاظ واژه‌شناسی و دانش واژه‌ها، مصطلحاتی جدید در ادبیات سیاسی و روابط بین‌الملل هستند که بکارگیری آنها به دنبال پیدایش موجودیت‌های پیش گفته در میان اعضای جامعه بین‌المللی رایج گردیده است و می‌طلبد که به تفصیل و مذاقه مفهوم و ابعاد حقوقی هر کدام از آنها بطور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد.^۲

از آنجایی که تبیین ساختار دولت - کشورهای خودخوانده و واقعیت وجودی آنها در این پژوهش محل بحث نیست، از ورود به مباحث جزئی مربوط به آن اجتناب ورزیده و صرفاً به این نکته مهم بسنده می‌شود که فصل مشترک هر دو موجودیت اخیرالذکر، ارتباطشان با «حق تعیین سرنوشت مردم» است. بدینگونه که اغلب، شکل‌گیری دولت - کشورهای خودخوانده و ادعاهای مربوط به آن در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی است که به شدت از طرف دولت مرکزی به آن خدشه وارد آمده و بر همین اساس حق تعیین سرنوشت داخلی به نوعی به حق تعیین سرنوشت خارجی تغییر شکل می‌دهد^۳ و حکومت خودخوانده نیز در اغلب موارد، ناشی از نقض حق تعیین سرنوشت گروهی اقلیت در چارچوب مرزهای داخلی است که چنین حالتی گاهی منجر به ایجاد خودمختاری برای گروه‌های آسیب دیده از سیاست‌های نادرست حکومت مرکزی می‌گردد و در مواردی کمتر و نادر، این دسته از حکومت‌ها با نقض حق تعیین سرنوشت اکثریت یک ملت توسط یک گروه اقلیت شکل می‌گیرند. حقی که بر اساس اسناد الزام‌آور بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد، میثاقین حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و

2. Abdul Karim Shaheyder & Amine Moayedian, *The Legal Status of Self-Proclaimed States in International Law* (Tehran: Majd Scientific and Cultural Association Publications, 2014) P. 13.

1. Ibid., p. 13.

2. Amin Elah Zare Far, "Developments in the Recognition of Governments in Contemporary International Law", Doctoral Thesis in the Field of Law, Public International Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, (2010), p. 289

فرهنگی و غیره برای همگان مورد پذیرش قرار گرفته و در واقعیت وجودی آن بعنوان تعهدی عام‌الشمول، کمتر مناقشه‌ای وجود دارد.

در نتیجه پیدایش حکومت‌های خودخوانده بر دو وجه است: وجه اول از طریق اعمال حق تعیین سرنوشت اقلیت، وجه دوم از طریق نقض حق تعیین سرنوشت اکثریت به دلایل و طرق مختلف. برای مثال حکومت‌های خودخوانده "دونتسک و لوهانسک" در اوکراین، در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت گروهی اقلیت اعلام موجودیت و درخواست خودمختاری نمودند. در حالیکه حکومت خودخوانده "حفترا" در لیبی که در اثر کودتا اعلام موجودیت کرده بود، حق تعیین سرنوشت اکثریت مردم لیبی را بطور کلی نادیده گرفته بود.

امروزه ما شاهد نوع دومی از وجه دوم از حکومت‌های خودخوانده هستیم که ناشی از کودتا نیستند بلکه با توسل به خشونت، ارباب، وحشت و نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، اکثریت مردم یک کشور توسط یک گروه اقلیت موجودیت یافته‌اند. اگر چه ادعاهای استقلال مربوط به این دست از حکومت‌های خودخوانده از دیگر انواع کمتر مشاهده می‌شود ولی آثار دهشتناک بجای مانده از جنگ‌ها و مخاصمات این دسته از حکومت‌های خودخوانده برای در دست گرفتن کنترل مؤثر کشور و استقرار سلطه، کمتر از دیگر حکومت‌های خودخوانده نیست. در شکل‌گیری این دسته از حکومت‌ها معمولاً پای منافع کشورهای قدرتمند و حمایت آنها در میان است و گرنه تصور اینکه گروهی اقلیت بتواند به تنهایی و بدون هیچگونه همراهی و همکاری بر اکثریت یک ملت غلبه نماید، بسیار سخت می‌نماید.

بر اساس یک ارزیابی اجمالی، این نتیجه حاصل می‌شود که عوامل متعددی در ظهور حکومت‌های خودخوانده دخیل بوده و هست که از آن میان می‌توان به عوامل ایدئولوژیکی، هویت‌طلبانه، سیاسی و تاریخی اشاره نمود. البته نباید از این نکته غافل ماند که تشکیل و شکل‌گیری حکومت‌های خودخوانده مبتنی بر هر یک از عوامل اخیرالذکر که باشد، توأم با شورش‌ها و مخاصمات گسترده داخلی است. در نهایت، نتیجه دستاویز

قرار دادن هر یک از عوامل چهارگانه فوق توسط سران و مقامات حکومت‌های خودخوانده برای استقرار سلطه، در پاره‌ای از موارد در قالب کودتا به منصفه ظهور می‌رسد که البته می‌توان گفت مواضع ارکان حافظ صلح و امنیت سازمان ملل متحد از جمله شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیر کل در مقابل کودتا تا حدود زیادی مشخص و تبیین شده است. به این دلیل که در کودتاهای متعدد از جمله کودتاهای صورت گرفته در کشورهایی نظیر کامبوج، هائیتی، برون‌دی و لیبی، شورای امنیت و به دنبال آن مجمع عمومی و دبیر کل ملل متحد از حکومت‌های کودتا درخواست کرده‌اند که به خواست مردم احترام گذاشته و اقدام علیه حکومت‌های قانونی منبث از اراده مردم را محکوم اعلام نموده‌اند. اما در این میان اقدام شورای امنیت در مورد هائیتی در نوع خود امری بی‌سابقه و منحصر به فرد است.^۱ چرا که کودتاهای پی در پی در هائیتی منجر به صدور قطعنامه‌های متعدد در راستای حمایت از حکومت قانونی و انجام انتخاباتی تحت نظارت بین‌المللی شد.^۲ اما گاهی اقدامات و شورش‌های مقدماتی حکومت‌های خودخوانده، دست آخر به ایجاد خودمختاری برای مردم یک ایالت در بطن دولت - کشور متروپل منجر می‌شود. در غالب موارد این شورش‌های مقدماتی توسط گروه‌های فرهنگی به دلیل نقض‌های جدی حقوق بشرشان از جمله حق مشارکت در اداره عمومی کشور واقع می‌شود و یا درخواست آنها برای به رسمیت شناخته شدن زندگی‌شان طبق حقوق مربوط به فرهنگ و قومیت‌شان از جانب حکومت مرکزی. حقوقی که در کلیه اسناد حقوق بشری بین‌المللی مربوط به اقلیت‌ها اعم از زبانی، نژادی و قومی و غیره مورد توجه و تصویب قرار گرفته است. ظهور این گروه از حکومت‌های خودخوانده بر اساس موازین بین‌المللی با رعایت پاره‌ای شرایط مورد قبول است، به این دلیل که برخی حکومت‌های مرکزی از شناسایی حقوق مسلم

1. Seyed Jamal Seifi, "Developments in the Concept of Government Sovereignty in the Light of the Principle of Self-determination of Nations", Legal Research Quarterly, No. 15, (2013), p. 242

2. Security Council Resolution (SC Res) 841. SC /5649, 16 June 1993: SC Res 861 SC/5692, 27 August 1993: SC Res 862, SC/ 5693, 31 August 1993: SC Res 875, SC/5718, 16 October 1993.

گروه‌های اقلیت خودداری ورزیده و وجود حقوق بنیادین آنها را نادیده می‌انگارند. حکومت خودخوانده " امارت اسلامی " افغانستان و ادعای گروه طالبان، خود حکایتی دیگر است. گروهی که بعنوان یک گروه اقلیت در راستای احقاق حقوقشان در نتیجه اقدامات ناعادلانه و غیرمنصفانه حکومت قانونی، درخواست خودمختاری ننموده‌اند بلکه پا را بسیار فراتر نهاده و ادعای جانشینی حکومت منتخب مردم افغانستان را نموده‌اند، در حالیکه اصولاً زمانی که یک گروه اقلیت از طرف حکومت اکثریت تحت فشار قرار می‌گیرد خواهان خودمختاری می‌شود، نه خواهان برکناری حکومت مورد قبول اکثریت و ادعای جانشینی بر آن. لذا جسارت طالبان از این منظر بسیار قابل تأمل است (البته در سطور بالا به عمده‌ترین دلیل اشاره شده است).

در ادامه به تاریخ پیدایش و شکل‌گیری گروه طالبان و ادعاهای آنها در خصوص حکومت پرداخته می‌شود:

۱. تاریخ پیدایش گروه طالبان

در حدود سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ میلادی و در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان، زمزمه تشکیل گروهی متشکل از طلبه‌های دینی در مدارس تحت حمایت عربستان در پاکستان شنیده شد. این باور بسیار نیرومند است که پاکستان از لحاظ تدارکاتی، نظامی و معنوی نقش «پدرخوانده» طالبان را بازی می‌کند و نیز اینکه از جهات گوناگون (گرچه چندان اثبات نشده) وسایل پیشرفت طالبان را فراهم آورده است. این گروه نام «جنبش اسلامی طالبان» بر خود گذاشت و با شعار «اجرای شریعت اسلامی» و مقابله با آنچه شر و فساد در افغانستان می‌خواند از مرز جنوبی به افغانستان رخنه کرد و به سرعت شهرها و ولایت‌های مختلف را درنوردید. در میانه آن دهه یعنی در سال ۱۹۹۵، این گروه افراطی مذهبی به بزرگترین پیروزی خود تا آن زمان دست یافت و موفق شد ولایت استراتژیک هرات در مرز ایران و ترکمنستان را تسخیر کند. یک سال بعد در سال ۱۹۹۶، طالبان موفق شدند پایتخت یعنی کابل را تسخیر کنند. با سقوط کابل برهان الدین ربانی، رئیس وقت دولت مجاهدین، مقر دولتش را به مزار شریف منتقل کرد که آنجا هم اندکی بعد سقوط کرد.

در این میان، یکی از اولین کارهایی که طالبان در پایتخت انجام دادند کشتن «محمد نجیب الله»، آخرین رئیس جمهور رژیم تحت حمایت شوروی، بود که به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شده بود. تا سال ۱۹۹۸، طالبان تقریباً بر ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط یافته بود و نیروهای ائتلاف ضد طالبان موسوم به ائتلاف شمال به فرماندهی احمدشاه مسعود همچنان به مقاومت در پنجشیر و شمال شرق کشور ادامه می‌دادند.

طالبان ابتدا در مناطق تحت کنترل خود نسخه سختگیرانه‌ای از شریعت اسلامی پیاده کرد. زن‌ها اجازه کار و آموزش و یا بیرون رفتن از خانه بدون همراهی یک عضو مرد خانواده را نداشتند. مردان می‌بایستی لباس محلی می‌پوشیدند و ریش انبوه می‌گذاشتند و موهایشان را کوتاه می‌کردند. تلویزیون، سینما، تئاتر، موسیقی و عکاسی ممنوع بود. تقویم افغانستان از هجری خورشیدی به هجری قمری تغییر کرده بود و مجازات‌های خشنی مانند قطع دست و سنگسار انجام می‌شد.

در کنفرانسی که بعد از تسلط طالبان بر شهر کابل برگزار شد، گزارشگر طالبان «ذبیح الله مجاهد» گفت که آنها با زنان در محدوده حقوق شریعت همکاری می‌کنند. مطالب عرضه شده در این کنفرانس باعث گردید هزاران افغان تلاش برای فرار از کشور نمایند. همین مسأله موجب شد تا طالبان به مردم وحشت‌زده از سیاست‌های افراطی آنها، این قول را بدهند که به قانون و نظم در افغانستان برگردند. آنها قرار گذاشتند که قواعد وحشت‌زای قبلی تکرار نخواهد شد. «ذبیح الله مجاهد» در ادامه بیان داشت که ما می‌خواهیم جهان به ما اعتقاد یابد. وی در ادامه بر ایجاد امنیت برای همه سفرای خارجی و حمایت از سازمان‌ها تأکید نمود و زمانی که از وی در مورد آزادی مطبوعات پرسیده شد، اظهار داشت که رسانه‌ها نیز می‌توانند در چارچوب قواعد شریعت در پیشبرد امور مشارکت داشته باشند.^۱ بر همین اساس با اظهارات پروفیسور «فرد هالیدی» از مدرسه علوم سیاسی دانشگاه لندن، همراستا می‌شویم که: «ظهور طالبان در سال ۱۹۹۴ م. یکی از بزرگترین و پیچیده

1. Ma'ruf Amini & Devina Arifani, "The Taliban & Afghanistan: Conflict & Peace in International Law Perspective", Published by International Journal of Law Recontraction, Volume. 5, Number. 2, (2021), at 310.

ترین معماها در تاریخ سیاسی کشور افغانستان به شمار می‌رود^۱ که پیش‌بینی می‌شود این گروه در خصوص شکل‌دهی بنیادهای حکومت خود و مقرر ساختن زیرساخت‌های بهداشتی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای ملت افغانستان با چالش‌های جدی مواجه شوند.^۲

در این میان کشور کانادا^۳ به سرعت به دیگر کشورها اعلام نمود که حکومت طالبان نباید بعنوان حکومت منتخب افغان‌ها مورد شناسایی قرار گیرد، چرا که این حکومت با عنوان حکومت «امارت اسلامی» بر حکومت «وحدت ملی» منتخب مردم غلبه نموده و با توسل به زور جانشین آن شده است.^۴

1. Fred Halliday & Zahir Tanin, "The Communist Regime in Afghanistan 1978 – 1992: Institutions and Conflicts", Published Online in Journal Europe – Asia Studies, pp. 1357-1380, Vol. 50, No. 8, (2007), at 128.

2. Maizland, Council on Foreign Relation, (2021).

3. Prime Minister of Canada.

۱. شایان ذکر است که اگر چه حکومت وحدت ملی حکومت منتخب مردم بود ولی به دلایل زیر چندان رضایت مردم را به همراه نداشت و همین مسئله دلیل پیروزی‌های سریع طالبان و مقاومت نکردن ارتش و مردم در برابر آنها شد. در اینجا به اختصار به عمده‌ترین این دلایل اشاره می‌شود:

الف- بی‌عدالتی و فساد افسارگسیخته مالی، اداری و اخلاقی در اراکین دولتی و نظامی: مردم از حجم شدید اختلاس‌ها و حقوق‌های نجومی مقامات ناراضی بودند. سربازان نیز نه تنها انگیزه‌ای برای اطاعت از این مقامات نداشتند بلکه از آنها متنفر بودند.

ب- قومیت‌گرایی رییس جمهور و نزدیکانش: اشرف غنی تمام درجه‌داران غیرپشتون را به بهانه‌های مختلف از ارتش تصفیه کرد و نظامیان پشتون را یک‌شبه ترفیع داد. این فرماندهان تجربه کافی نداشتند و به دلیل هم‌تبار بودن با ط.ا.ل.ب.ا.ن. علاقه‌مند جنگ با آنها نبودند. این تعیینات باعث آمار بالای تلفات نظامیان و بی‌اعتمادی آنها به حکومت شده بود.

پ- تضعیف حوزه‌های ضد ط.ا.ل.ب.ا.ن: اشرف غنی به دلایل همان تعلقات قومی، تا توانست فعال‌ترین کانون‌ها و فرماندهان مردمی مخالف ط.ا.ل.ب.ا.ن چون قیصاری، علی‌پور و... را تضعیف و پاره‌ای را از میدان به‌در کرد. دو تابعیتی بودن اکثر مقامات ارشد سیاسی و امنیتی: این مقامات با مطمئن بودن از عقبه امن، دست و دل محکمی برای مبارزه نداشتند.

ضمناً مسئول سیاست خارجی اروپا^۱ در یک کنفرانس خبری اذعان داشت که اروپا نیز نباید طالبان را مورد شناسایی قرار دهد لکن باید با آنها حرف بزند و در ادامه بر این مسأله تأکید نمود که این به معنای این نیست که ما قصد به رسمیت شناختن حکومت طالبان را داریم.^۲

در این میان رئیس جمهور چین^۳ از گفتگو با افغانستان که در حال حاضر به دست طالبان افتاده است، حمایت می‌کند. وی از همان آغاز روی کار آمدن طالبان خواهان نشست فوری اعضای جامعه بین‌المللی در مورد وضعیت افغانستان گردید. وی بر لزوم تلاش برای ایجاد و ارتقای حالت پایدار در افغانستان از طریق گفتگو و کمک به مردم و

ت- پشتیبانی خارجی: قدرت‌هایی مثل آمریکا، چین، روسیه و تعدادی از دولت‌های همسایه هر کدام به دلیلی به نفع ط.ا.ل.ب.ا.ن به اجماع رسیده و برخی آنها با پشتیبانی‌های سیاسی، لجستیکی، تسلیحاتی و اطلاعاتی به ط.ا.ل.ب.ا.ن کمک کردند.

ث- غلبه ط.ا.ل.ب.ا.ن در جنگ روانی: پیشروی‌های سریع اولیه ط.ا.ل.ب.ا.ن و برخورد خشن شان با نیروهایی که در مقابل شان می‌ایستادند، باعث هول و هراس و سردرگمی نیروهای مقاومت شده بود.

این موارد و مجموعه‌ای از دلایل دیگر باعث شد در مدتی کوتاه در ارتش و پلیس نفوذ کنند و با بسیاری از فرماندهان برای عدم مقاومت و همکاری توافق صورت گرفته بود. این فرماندهان نه تنها در هیچ جا بصورت عمده درگیر نشدند بلکه نیروهای مقاومت مردمی را هم اغفال کرده و به شکست کشاندند.

حالا طالبان برای مدت طولانی قادر به حکومت نخواهند بود. مردم بعد از گذراندن شوک‌های اولیه، به مخالفت با قوانین عصر حجری آنها خواهند پرداخت. هسته‌های نارضایی شکل خواهد گرفت و ما خواهیم بود و مبارزه‌ای دیگر.

Available: <https://www.isna/news/1400052719331/> چرا- مردم-افغانستان-ن‌جنگ‌کنند؟

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: مصطفی کابلی، تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان در رعایت حقوق بشر اقلیت هزاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق - گرایش حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۹۶).

1. Josep Borrell.
2. Amini & Arifani, op.cit. at 310.
3. Xi Jinping.

ملت افغانستان برای غلبه بر مشکلات تأکید نمود

همچنین رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، بر افزایش خطر قدرت یافتن طالبان برای اعضای کشورهای «سازمان پیمان امنیت جمعی»^۱ اشاره نمود و اذعان داشت احیای قدرت گروه طالبان برای اعضا خطرآفرین است و اعضای این سازمان در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری نیاز به همبستگی نزدیک و انسجام کشورهای عضو این سازمان دارند. وی گفت: نه تنها شرایط برای اعضا بی‌ثبات شده است بلکه این کشورها در معرض خطر قرار گرفته‌اند. در این نشست «امامعلی رحمان»، رئیس جمهور تاجیکستان، طالبان را مورد انتقاد قرار داد و آنها را به نقض وعده‌های تشکیل دولت فراگیر با حضور گسترده دیگر گروه‌های قومی در این کشور متهم کرد. وی اشعار داشت که ترکیب اعلام شده از سوی طالبان برای دولت موقت؛ تنوع سیاسی، قومی، زبانی و برابری جنسیتی را در نظر نگرفته است.

اگر بخواهیم در مورد نقش جامعه بین‌المللی در قبال وضعیت افغانستان بر اساس حقوق بین‌الملل سخن برانیم، اینگونه باید ذکر شود که همه اعضای جامعه بین‌المللی باید از این حالت انفعالی موجود خارج شده و تمام سعی و اهتمام خود را بر اساس تعهداتشان در حقوق بین‌الملل از جمله تعهد به شناسایی حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان در راستای برقراری صلح پایدار بکار گیرند و در نتیجه بر اساس انتخاب و نظر کلیه گروه‌ها و اقلیت‌های موجود در مرزهای آن و همچنین حقوق شناخته شده ملت افغان عمل نمایند. در ادامه در خصوص این تعهد قانونی در چارچوب اصول اساسی حقوق بین‌الملل توضیح داده می‌شود.

۲. تعهد جامعه بین‌المللی نسبت به حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بعنوان

یک قاعده عام‌الشمول

بر همگان آشکار است که با تصویب منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، اصل

1. CSTO.

سیاسی تعیین سرنوشت وصف حقوقی یافت و متعاقب آن، میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ تعریف کامل و جامع این حق و حدود و ثغور آن را مورد شناسایی و توجه جدی قرار دادند. ماده ۱ مشترک میثاقین، گویای احترام موسع به حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود در بعد خارجی و داخلی است. بدین معنی که مردم از طریق تعیین آزادانه وضعیت سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود تعیین کننده نهایی سرنوشت خود هستند. عبارت «تمامی مردم» در ماده ۱، دلالت ضمنی بر تمامی مردمی دارد که تحت استعمار و انقیاد نیروهای بیگانه، سلطه و استثمار به سر می‌برند و بعلاوه تمامی مردمی که در قالب گروه‌های مختلف فرهنگی، زبانی و نژادی و غیره در کشورهای مستقل زندگی می‌کنند.^۱ در نتیجه این تعریف در قسمت اول، همه مردم و گروه‌های انسانی را مجاز می‌داند که «سرنوشت داخلی و خارجی» خود را بدست خود اعمال کنند. یعنی استحقاق مردم و ملت‌ها برای تعیین «وضعیت سیاسی خود». در این تعریف عبارت «وضعیت سیاسی» به هر دو «وضعیت سیاسی داخلی و بین‌المللی» اشاره دارد یعنی جایگاه مردم در مقابل هیأت حاکمه و همچنین دیگر ملت‌های جهان. طبیعتاً ملت افغانستان از این اصل مستثنی نیست. بعبارت دیگر حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان که در حال حاضر تحت سیطره حکومت خودخوانده طالبان با آن بینش افراطی اسلامگرایی هستند، بطور کلی نقض شده است.

در حال حاضر محدودیت تحصیل دختران و آزادی حرکت زنان و تعیین مجازات‌های شدید و دیگر محدودیت‌ها بر حقوق شهروندان با نام اسلام همچنان ادامه دارد و این در حالی است که «اعلامیه اصول همکاری و روابط دوستانه میان دولت‌ها»^۲ با تأکید بر این امر که عدم پذیرش حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود به منزله نقض حقوق

1. Reza Eslami & Ketayoun, Beskardana, "The Right to Democracy in Contemporary International Law", International Law Journal, 29 th Year, No. 97, (2011), p. 50.

2. United Nation General Assembly Resolution, No. 2625, 24 October 1970, available at: <http://www.daccessdds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NRO/348/90/IMG/NR034890.PDF>.

بشر است، ضرورت رعایت این حق را برای دولت‌مداری و حاکمیت تمام مردم یک سرزمین توجیه کرده است. این اعلامیه مقرر می‌دارد که به موجب اصل حق تعیین سرنوشت مندرج در منشور سازمان ملل متحد، «تمامی مردم» حق دارند که آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین نمایند. این نظر در رأی نیکاراگوئه توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد اشاره قرار گرفته است. دیوان در این رأی اشاره دارد که «قواعد مذکور در قطعنامه ۲۶۲۵ بیان عرف بین‌المللی است».^۱ تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق بشر بر وظیفه ارائه گزارش از ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تأکید می‌کند. زمانی که کمیته از کشورها می‌خواهد فرایندهای سیاسی و مبتنی بر قانون اساسی که اعمال حق تعیین سرنوشت را تسهیل می‌نمایند توضیح دهند، مفهوم مورد نظر کمیته یک هنجار قانونی است که دلالت بر امری داخلی دارد. کمیته همواره کشورهای عضو میثاق را تشویق نموده است که در گزارش‌های خود درباره مشارکت در ساختارهای سیاسی و اجتماعی بطور مفصل توضیح دهند و در گفتگو با نمایندگان کشورهای عضو بطور منظم این مسئله مطرح می‌شود که «ملت» چگونه در حکومت کشور خود مشارکت می‌کنند.^۲ کمیته حقوق بشر همواره به دولت‌های عضو میثاق اعلام می‌کند که «حق تعیین سرنوشت همان انتخاب آزاد مردم برای تعیین نظام حکومتی خود است تا از این طریق بتوانند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دست یابند».^۳ کمیته در قضایای گروه دریاچه لوبیکن علیه کانادا و E.P. et al علیه کلمبیا تأیید می‌کند که: «میثاق، حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت را بعنوان وضعیتی ضروری برای تضمین مؤثر و نظارت بر حقوق فردی بشر و به منظور ارتقای این

1. Elizabeth Chadwick, *Self – determination Terrorism and the International Humanitarian Law of Armed Conflict* (The Hague: Boston Martinus Nijhoff, 1996) at 61.

2. Reza Eslami & Beskardana Ketayoun, “The Right to Democracy in Contemporary International Law”, *International Law Journal*, 29th Year, No. 97, (2011), p. 51.

3. Rosaly Higgins, *Problems and Process: International Law and How We Use It* (Oxford University: Clarendon Press, 1994) at 120.

حقوق، شناسایی و حمایت می‌کند.^۱

علاوه بر این بر اساس دیگر موازین بین‌المللی کلیه دولت‌ها مکلفند در روابط بین‌المللی خود حق تعیین سرنوشت دیگر ملت‌ها را محترم شمرده و تحقق آن را در چارچوب مقررات منشور سازمان ملل متحد رعایت نمایند. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ماهیت این تعهد و تکلیف چیست؟ دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۲۰۰۴ خود در قضیه دیوار حائل، ضمن اشاره بر عرفی بودن اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، ماهیت تعهد دولت‌ها در برابر این اصل را، *عام‌الشمول*^۲ معرفی نمود. در این قضیه دیوان ضمن اشاره به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین در برابر تجاوزات اسرائیل، *عام‌الشمول* بودن آن را مورد شناسایی قرار داده و اذعان نمود که تعهدات *عام‌الشمول* ناشی از اصول مربوط به حقوق بنیادین نوع انسان هستند که صرف عضویت دولت‌ها در جامعه بین‌المللی مستلزم رعایت آنهاست و رعایت آنها منوط به رضایت قراردادی دولت‌ها نیست، در نتیجه با توجه به اهمیت و ماهیت این دسته از تعهدات، همه دولت‌ها مکلفند وضعیت غیرقانونی ناشی از نقض آنها را به رسمیت نشناخته و برای حفظ وضعیت بوجود آمده کمک و مساعدتی ننمایند.^۳ در توضیح این استدلال می‌توان گفت: در هر جامعه منافع، مصالح و ارزش‌هایی وجود دارد که نظام حقوقی آن جامعه با حفاظت از آنها مانع سقوط و از هم‌پاشیدگی بنیان‌های اجتماعی می‌شود. در واقع ارزش‌ها و منافع عالی هر جامعه و حفظ آنها موجب پدیدار شدن مفهوم نظم عمومی شده است. از سوی دیگر هر جامعه دارای ارزش‌ها و منافع عالی خاص خود است، چرا که ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... که ارزش‌ها، مصالح و منافع هر جامعه بر آن استوار گردیده است از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. بر این اساس مبانی نظم

1. M Nowak, *United Nations Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary* (Kehl: N.P. Engel, 2005) at 14.

2. Erga Omnes.

3. Tavakul Habibzadeh, "Contesting the Resistance of the Palestinian People to the Right of Self-determination and the International Community's Obligations Towards It", *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 46, No. 4, (2015), p. 123.

عمومی می‌تواند شامل مبانی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی باشد. در جامعه بین‌المللی نیمه سازمان‌یافته این منافع و ارزش‌ها از حساسیت خاصی برخوردار است. آن چیزی که می‌توان آن را نظم عمومی بین‌المللی نامید ارزش‌ها، مصالح و منافع عالی جامعه بین‌المللی است که بتدریج توسعه یافته‌اند. این نظم عمومی بین‌المللی یک منبع ماهوی برای حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. در عالم حقوق، تجلی نظم عمومی بین‌المللی را در قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول می‌بینیم.^۱ در نتیجه تعهدات عام‌الشمول تعهداتی هستند که تمامی دولت‌ها در خصوص حفظ و حمایت از آنها دارای نفع حقوقی می‌باشند و نقض اینگونه تعهدات، تمامی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمامی آنها در صورت نقض تعهدات عام‌الشمول زیان‌دیده محسوب می‌شوند. لذا این تعهدات همان‌گونه که قاضی کرافورد بیان داشته است: تعهداتی هستند که حوزه جهانی داشته و نمی‌توان آنها را به سطح روابط دوجانبه میان دولت‌ها کاهش داد، در کل این تعهدات به جامعه بین‌المللی تعلق دارند.^۲ کارل زمانک نیز معتقد است که هدف قواعد با ویژگی عام‌الشمول تأمین منافع و حقوق یک دولت در برابر دولت دیگر نیست بلکه این قواعد بیان‌کننده منافع جامعه بین‌المللی با ارزش‌های مبنایی است.^۳ امروزه مفهوم تعهدات عام‌الشمول و تفکیک آن از تعهدات یک دولت در قبال دولت دیگر مورد پذیرش گسترده‌ای در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. مهمترین ویژگی‌های این دسته از تعهدات، تقسیم‌ناپذیری آنها، ساختار غیر دوجانبه و غیر متقابل بودن آنهاست. نقض آنها بر تمامی دولت‌ها در مواردی که تعهدات مربوط به حقوق بین‌الملل عام و همچنین بر تمامی دولت‌های عضو معاهده‌ای

1. James Crawford, *The International Law Commissions Articles on State Responsibility: Introduction, Text Commentaries* (Cambridge: Cambridge University, 2002) at 4.

2. Crawford, James, *The International Law Commissions Articles on State Responsibility: Introduction, Text Commentaries* (Cambridge: Cambridge University, 2002) p. 234.

3. Karl Zemanek, "New Trends in the Enforcement of Erga Omnes Obligation", *Max Plank*, Vol. 4, (2000), at 42.

که شامل آن تعهدات می‌شود اثر می‌گذارد.^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه بارسلونا تراکشن همین ویژگی‌ها را در قالب دو ویژگی «جهانی بودن» و «همبستگی» بیان داشته است. جهانی بودن بدین معنی است که تعهدات عام‌الشمول برای تمامی دولت‌ها بدون استثناء الزام‌آور هستند. همبستگی به معنی این است که هر دولت دارای منافع حقوقی در این تعهدات است که از آنها حمایت می‌کند.^۲ این ویژگی با مسائل گسترده اجرا و وضع حقوقی در حقوق بین‌الملل ارتباط دارد. شایان ذکر است که کمیسیون حقوق بین‌الملل در اقدامی بسیار ارزشمند گام را از این فراتر نهاده و در نشست هفتاد و سوم خود از ۱۸ آوریل تا ۳ ژوئن و ۴ ژولای تا ۵ آگوست ۲۰۲۲ در پیش‌نویس هنجارهای الزام‌آور حقوق بین‌الملل عمومی (قواعد آمره) ضمن تعریف این نوع از هنجارها به ارائه فهرستی غیرجامع از آنها پرداخته است که حق تعیین سرنوشت نیز در این فهرست آمده است. کمیسیون از قواعد آمره تحت عنوان هنجارهای حافظ و منعکس‌کننده ارزش‌های اساسی جامعه بین‌المللی یاد نموده است که توسط جامعه بین‌المللی دولت‌ها بعنوان یک کل، مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته‌اند و هیچ انحرافی از آنها مجاز نبوده و فقط توسط یک هنجار بعدی با ماهیت یکسان قابل تغییر هستند. لازم بذکر است که در ایجاد چنین قاعده‌ای ضرورتاً نیاز بدان نیست که حتماً تمام کشورهای عضو جامعه بین‌المللی اراده خود را در پذیرش چنین قاعده‌ای ابراز داشته باشند بلکه اکثریتی که بتوان موضع آنها را به جامعه بین‌المللی کشورها منتسب کرد، کافی می‌باشد. تفاوت شکلی قاعده آمره با قواعد دیگر از جمله عام‌الشمول در نتایج متفاوت حاصل از تخلف از آنهاست. تخطی یکجانبه از هیچ قاعده حقوقی مجاز نمی‌باشد این بدین معناست که نقض یک قاعده غیرآمره برای دولت خاطی در مقابل کشور متضرر ایجاد مسئولیت کرده و دولت متخلف نمی‌تواند از عمل خلاف خود منتفع شود، زیرا بر عمل خلاف آن کشور از لحاظ حقوقی اثری مترتب نمی‌شود. در حالی که نقض یک قاعده آمره حتی اگر با توافق دو کشور صورت گیرد،

1. Mohsen Sharifi, "The International Court of Justice and Erga Omne Commitments", Foreign Policy Quarterly, Year 22, No. 4, (2007), p. 1040.

2. Barcelona Traction Case, Dissenting Opinion of Riphagen, ICJ Reports-1970, para 8.

موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن گشته و از لحاظ اصولی مسئولیت دولت خاطی را بعلت تجاوز به منافع عامه در قبال جامعه بین‌المللی نتیجه می‌دهد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که نسبت منطقی قواعد آمره و تعهدات عام الشمول چیست؟ از نظر منطقی نسبت آنها عام و خاص مطلق است. بدین معنا که هر قاعده آمره‌ای الزاماً تعهدی عام الشمول است اما منطقیاً هر تعهد عام الشمولی قاعده آمره محسوب نمی‌شود. بنابراین تا قاعده‌ای به مقام تعهدات عام الشمول نائل نگردد، هرگز شایستگی آن را نخواهد داشت که به مقام یک قاعده آمره بین‌المللی دست یابد. بر همین اساس و بر مبنای اقدام کمیسیون حقوق بین‌الملل در برشمردن واضح قواعد آمره و با توجه به ارتقای جایگاه حقوق بشر در نظام بین‌المللی، بنظر می‌رسد امروزه حق تعیین سرنوشت از یک تعهد عام الشمول به یک قاعده آمره تغییر وضعیت داده است.

با وجود چنین قوانین و تعهداتی در میان موازین بین‌المللی، امروزه شاهد نقض گسترده حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان و عدم توجه به حقوق مشارکتی آنها در تعیین بخشیدن به آن هستیم و فراتر از آن تلاش غیر مسئولانه برخی کشورهای تأثیرگذار به عناوین مختلف در راستای کمک به حکومت خودخوانده طالبان جهت در دست گرفتن قدرت و اعمال کنترل مؤثر بر جمعیت و سرزمین افغانستان کاملاً مشهود است. شایان ذکر است که اگر چه در حقوق بین‌الملل کلاسیک معیار «کنترل مؤثر» شرط لازم برای شناسایی حکومت‌ها تلقی می‌شد^۱ ولی امروزه در نتیجه تحولات تدریجی در نهاد شناسایی، به ملاحظات حقوق بشری به منزله معیار شناسایی حکومت و دولت جدید توجه می‌شود. حقوق بین‌الملل معاصر حاکی از آن است که صرف مؤثر بودن نظام حاکمه نمی‌تواند معیاری برای شناسایی حکومت جدید محسوب گردد. پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی (۲۰۰۱) ضمن بیان اینکه دولت‌ها باید برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ با یکدیگر

1. Tayyaba Vaezi, "The Evolution of the Concept of International Recognition of Governments, With an Emphasis on the International Recognition of South Ossetia and Abkhazia", Strategic Studies Quarterly, Volume. 12, No. 4, (2008), p. 235.

همکاری نمایند (بند ۱ ماده ۴۱) مقرر می‌دارد: «هیچ دولتی نباید وضعیتی را که با نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ ایجاد شده است، قانونی محسوب نماید و نباید هیچگونه کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت ارائه دهد» (بند ۲ ماده ۴۱). لذا بر اساس بند ۲ ماده ۴۱، دولت‌ها به شناسایی نکردن وضعیت حاصل از نقض‌های جدی در مفهوم ماده ۴۰ و به ارائه نکردن مساعدت یا کمک در حفظ آن وضعیت متعهدند.^۱ مفهوم وضعیت در این ماده می‌تواند متضمن مصادیق متعدد از جمله حکومت‌های ناشی از شورش همانند حکومت «امارت اسلامی» افغانستان باشد یا مواردی چون وضعیت کنفدراسیون آمریکا که دلیل عدم شناسایی آن از سوی پادشاهی بریتانیا، نقض حقوق بشر و ترویج برده‌داری عنوان شده است و در نقطه مقابل، شناسایی کشورهای آمریکای مرکزی، جنوبی و اقیانوسیه به دلیل متعهد شدن برای پایان دادن به تجارت برده.^۲ در این موارد شناسایی کشور جدید به پایبندی حکومت آن به موازین حقوق بشری منوط شده است. همچنین هنگام شناسایی کشورهای ایجاد شده در نتیجه فروپاشی امپراتوری اتریش و مجارستان بعد از جنگ جهانی اول، تضمین حقوق اقلیت‌ها به منزله شرطی برای ورود به جامعه ملل مد نظر قرار گرفت.^۳

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش کشورهای جدید التاسیس، ایالات متحده آمریکا و اعضای جامعه اروپا اعلام کردند که در شناسایی کشورهای اخیر، نه تنها معیارهای سنتی ایجاد کشور جدید را لحاظ می‌کنند بلکه پایبندی به دموکراسی و حاکمیت قانون، امری ضروری می‌نماید. بنابراین پس از پایان جنگ سرد، رعایت و احترام

1. United Nations International Law Commission, *International Responsibility of States; The Text and Description of the Materials of the International Law Commission*, Translated by Alireza Ebrahim Gol, 4th Edition (Tehran: Shahr Danesh Publishing House, 2012) p. 247.

2. Theodor Meron, *The Humanization of International Law*, Vol. 3 (Hague: Boston Martinus Nijhoff Publisher) at 307.

3. Pouria Askari & Saedi, Bahman, "Developments in the Position of the Identification Body in the Creation of a New State: Examining ISIS's Claim to Create an Islamic State", *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 48, No. 1, (2017), p. 189.

به حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها توسط حکومت‌ها به منزله یکی از شروط شناسایی دولت‌ها در گفتمان رسمی کشورها مطرح شد.^۱ بر همین اساس به طریق اولی حکومت «امارت اسلامی» به دلیل عدم توجه به موازین حقوق بشری ملت افغانستان و نقض آنها بویژه حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بعنوان یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل، معیارهای لازم برای شناسایی بعنوان حکومت جدید را ندارد چرا که به موجب تحولات صورت گرفته در نهاد شناسایی، کار خلاف حقوق بین‌الملل نمی‌تواند مشروع و در نتیجه منشاء حق گردد.

۳. نسبت‌سنجی حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها با تأکید بر اقلیت‌های

افغانستان

افغانستان کشوری دارای اقوام متنوع است. گروه‌های گوناگون قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی در چارچوب این سرزمین زندگی می‌کنند تا آنجا که از سرزمین و کشور افغانستان با عناوینی چون «موزه اقوام»، «گنجینه اقوام» و «موزاییک قومیت‌ها» یاد شده است.^۲ لذا این سرزمین از لحاظ تنوع و ناهمگونی قومی، زبانی و مذهبی چهارمین کشور آسیا محسوب می‌شود. پس از تسلط طالبان بر افغانستان برای نخستین بار در سال ۱۹۹۴، «نیازی» سخنگوی طالبان اعلام کرد شیعیان سه راه بیشتر ندارند: «با مذهب خود را تغییر دهند یا به ایران بروند و یا با مرگ روبرو شوند.» بعد از این بود که تمام مراسم مذهبی شیعیان در مساجد ممنوع اعلام شد. طالبان همچنین با گفتن شعارهای نفرت‌آمیز علیه قوم هزاره خواستار خروج همه هزاره‌ها از افغانستان شدند و با ایجاد فضای رعب و وحشت و قتل و عام مردم بیگناه هزاره، موجب آوارگی هزاران نفر از آنها و مهاجرت به کشورهای مختلف از جمله ایران و پاکستان شدند.^۳ بنظر می‌رسد ساختارهای قومی پشتون یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر ظهور طالبان در دوره معاصر به شمار می‌آید که کمتر به آن توجه شده است.

1. Ibid., p. 189.

2. Kabuli, Mustafa, The International Commitments of the Afghan Government in Respecting the Human Rights of the Hazara Minority, Master's Thesis in the Field of Law, Human Rights, Faculty of Law and Political Sciences of Allameh Tabataba'i University, (2016), p. 22.

3. Ibid., p. 41.

طالبان به دلیل آنکه ریشه در فرهنگ و جامعه قبیله‌ای پشتون‌های افغانی دارد دیدگاه‌ها و انگیزه‌های آنها تا حد بسیاری الگوها و ارزش‌های فرهنگی محیط اجتماعی پشتون را انعکاس می‌دهد. تفوق طلبی و اسطوره‌عصبیت از جمله مؤلفه‌های مهم پشتونی است که بر طالبان و فرایند پیدایش آن تأثیرگذار بوده است. لذا زوال هژمونی طولانی مدت پشتون‌ها، احساس سرخوردگی شدیدی را میان آنان بوجود آورد. این مسئله هویت جمعی طالبان را با چالش مواجه نمود که در نهایت به رادیکالیزه شدن پشتون‌نویسم و ظهور آن در قالب جنبش افراطی طالبان و حکومت خودخوانده آنان منجر گردید.^۱ بر همین اساس پرداختن به حقوق اقلیت‌ها بطور کلی بر اساس موازین حقوق بین‌الملل و رابطه و نسبت آن با حق تعیین سرنوشت مردم در این مورد امری اساسی و ضروری است.

یکی از مطالبات گروه‌های اقلیت قومی یا زبانی و یا گروه‌های بومی که به صورت مجتمع در ناحیه‌ای از یک کشور سکونت دارند و در مواردی مشکلات خاص سیاسی و اجتماعی در کشور پدید می‌آورند، ادعای تشکیل کشور مستقل و یا الحاق به کشور خویشاوند است که موضوع «جدایی طلبی» را مطرح می‌سازد. این ادعا عموماً بر اساس «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» مطرح می‌گردد.

در مذاکرات مربوط به تدوین نظام حقوق اقلیت‌ها در برست-لیتوسک، دولت‌های شرکت کننده در مذاکرات اعلام نمودند: «حمایت از اقلیت‌ها، بخشی اساسی و لاینفک از حق تعیین سرنوشت خلق‌هاست».^۲

نویسندگان و متخصصان حقوق اقلیت‌ها نیز بر این ارتباط و پیوستگی گواهی داده‌اند. کاپوتورتی در گزارش خود به کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها چنین

1. Mohammad Mohseni & Mohammad Ali Mir Ali, "Characteristics of the Pashtun People and Its Influence on the Formation of the Taliban", Scientific-research Bi-Quarterly Journal of Historical Studies of the Islamic World, Series 11, Spring & Summer, (2017), p. 181.

2. C. A. Macartney, *National States and National Minorities* (Oxford University Press, H. Milford, 1934) at 212.

خاطر نشان نمود: «حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها دو روی یک سکه‌اند».^۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در چندین قطعنامه، ضمن رد مشروعیت حکومت طالبان (در دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱)، آن حکومت را نماینده کل مردم افغانستان ندانست. در دوره دوم روی کار آمدن طالبان در سال ۲۰۲۱ نیز جامعه جهانی، شناسایی حکومت طالبان با عنوان «امارت اسلامی افغانستان» را به رعایت دو شرط اساسی منوط کرده است که شرط دوم آن به حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌ها اشاره دارد. در این قطعنامه آمده است که: طالبان باید حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌ها از جمله دستاوردهای بیست سال اخیر در حوزه‌های فوق‌الذکر در افغانستان را پاس دارد و حکومتی فراگیر متشکل از همه اقوام و مذاهب تشکیل دهد.

علاوه بر این، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی گاهی صریح و گاهی به صورت ضمنی لزوم حراست و حمایت از حقوق اقلیت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشتشان را مورد اشاره قرار داده‌اند. بند ۳ ماده ۱ و ماده ۵۵ منشور بطور کلی به این موضوع اشاره دارند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز در ماده ۲۷ خود از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی در تعیین سرنوشتشان حمایت کرده است.^۲

ماده ۲۷ این میثاق چنین اشعار می‌دارد:

«در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی وجود دارند، حق اشخاص متعلق به چنین اقلیت‌هایی بر بهره‌مندی از فرهنگ خود، اظهار و تدبیر به مذهب خویش یا بکارگیری زبانشان، در اجتماع با سایر اعضای گروه نبایستی مورد انکار قرار گیرد.»

علاوه بر این کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ در دو ماده ۱۷ و ۳۰ خود به حقوق کودکان متعلق به اقلیت‌ها پرداخته است. ماده ۳۰ این کنوانسیون اشعار می‌دارد:

«در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی، زبانی و یا اشخاص با خاستگاه بومی

1. Patrick Thonberry, "Self-Determination, Minority, Human Rights", (A Review of International Instruments, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 38, No. 4, (1989), at 867.

2. Hossamuddin, Lasani, "The Position of Minorities in International Human Rights", Legal Thoughts, No. 3, (2012), p. 133.

وجود دارند، حق کودکان متعلق به چنین اقلیتی یا کودکان بومی در بهره‌مندی از فرهنگ خود، اظهار و تدین به مذهب خویش یا بکارگیری زبانشان، در اجتماع با سایر اعضای گروه، نمی‌بایست مورد انکار قرار گیرد.^۱

بند چهارم ماده ۱۷ کنوانسیون فوق‌الذکر نیز چنین بیان می‌دارد:

«کشورهای عضو، رسانه‌های جمعی را به توجه ویژه به نیازمندی‌های زبانی کودکان متعلق به گروه‌های اقلیت یا کودکان بومی تشویق می‌نمایند».^۲

اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی ۱۹۹۲ ملل متحد، هم اکنون مهم‌ترین سند بین‌المللی در حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های مختلف به شمار می‌رود. بندهای چندگانه (۱، ۲، ۳ و ۵) ماده ۲ این اعلامیه چنین اشعار می‌دارند:

۱. اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (که زین پس از آن‌ها با عنوان اشخاص متعلق به اقلیت‌ها یاد می‌شود)، حق بهره‌مندی از فرهنگ، ابراز مذهب و تدین به آن و بکارگیری زبان خود در عرصه‌های خصوصی و عمومی را آزادانه و بدون مداخله یا هر شکلی از تبعیض را دارا هستند.»

۲. اشخاص متعلق به اقلیت‌ها حق مشارکت کارآمد در زندگی فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و عمومی را دارند.

۳. اشخاص متعلق به اقلیت‌ها حق مشارکت کارآمد در تصمیمات اتخاذی در سطح ملی، یا در صورت اقتضا در سطح منطقه‌ای راجع به اقلیتی که به آن تعلق دارند یا منطقه محل زندگی آنها، به نحوی که مغایر قوانین داخلی نباشد را دارند.

۴. اشخاص متعلق به اقلیت‌ها، بدون هیچ تبعیضی، حق برقراری و حفظ روابط آزاد و صلح‌آمیز با اعضای گروه خود و اشخاص متعلق با دیگر اقلیت‌ها و نیز تماس بین مرزی با شهروندان دیگر کشورها که با آنها دارای پیوندهای ملی، قومی، مذهبی و زبانی هستند را

1. CRC, art. 30.

2. Committee on the Rights of the Child, General Comment, No, 11, Indigenous Children, para.5.

دارا می‌باشند».

افزون بر این، ماده ۴ اعلامیه در بیان اهمیت و لزوم بهره‌مندی کامل اقلیت‌ها از تمامی حقوق بشر و برابری کامل در برابر قانون واژه‌پردازی نموده است.

اعلامیه ۱۹۶۶ یونسکو در خصوص اصول همکاری فرهنگی در عرصه بین‌المللی^۱ ضمن تأکید بر ارزش و لزوم حفظ و نگهداری از فرهنگ‌های مختلف، احترام به فرهنگ اقلیت‌ها را نیز در خود جای داده است. ماده نخست اعلامیه بیان می‌دارد:

الف - هر فرهنگی دارای شأن و ارزشی است که باید محترم شمرده و از آن حراست

شود.

ب- هر گروهی از مردم حق و وظیفه دارند فرهنگ خویش را گسترش دهند.

پ- تمامی فرهنگ‌ها با تنوع و گوناگونی خود از طریق تأثیر دوسویه‌ای که بر یکدیگر می‌گذارند، بخشی از میراث مشترکی که متعلق به همه نوع بشر است را تشکیل می‌دهند.

اعلامیه ۲۰۰۱ جهانی تنوع فرهنگی یونسکو، ماده ۵ خود را به رابطه بین حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی اختصاص داده و از حقوق فرهنگی بعنوان زمینه و محیطی برای تقویت و پیشبرد تنوع فرهنگی یاد کرده است. این ماده ضمن بیان رابطه حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی، از برخی حقوق فرهنگی که تمامی اشخاص باید از آن بهره‌مند باشند یاد کرده است که با توجه به نحوه واژه‌پردازی در خصوص افراد متعلق به اقلیت‌ها نیز صدق می‌کند.

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی که البته جنبه منطقه‌ای و غیرالزام‌آور حقوقی دارد و به موضوع حقوق اقلیت‌ها پرداخته است، سند نشست کپنهاگ کنفرانس امنیت و همکاری اروپاست که در سال ۱۹۹۰ توسط کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به تصویب رسید.^۲

1. UNESCO Declaration of the Principles of International Culture Cooperation (4 November 1966), For the Text see: http://portal.unesco.org/en/ev.php-URL_ID=13147&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201. Html.

2. Document of the Copenhagen Meeting of the Conference for Security and Cooperation in Europe.

گفتنی است که این کنفرانس از ۱ ژانویه ۱۹۹۵ به سازمان امنیت و همکاری اروپا تغییر نام داد.^۱ سند کپنهاگ در چندین بند به حقوق اقلیت‌ها و تعهدات دولت‌ها در قبال آنها پرداخته است. در این سند احترام به حقوق اقلیت‌ها، عنصری حیاتی برای ارتقای دموکراسی تلقی شده است.^۲ سند منطقه‌ای دیگری که البته جنبه الزام‌آور حقوقی داشته و به موضوع حقوق اقلیت‌ها پرداخته است، کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی شورای اروپا در سال ۱۹۹۵ است. این سند در تعدادی از مواد خود به ذکر حقوق متنوع برای اقلیت‌ها پرداخته و دولت‌ها را ملزم به رعایت آنها و اتخاذ اقدامات مقتضی جهت برآورده شدنشان نموده است.

کمیته مأمور از طرف شورای جامعه ملل در قضیه جدایی یکجانبه مردم جزایر آلاندا از فنلاند و الحاق سوئد در سال ۱۹۲۰ در خصوص حقوق اقلیت‌ها چنین رأی داد: حقوق بین‌الملل موضوعه حق گروه‌های ملی برای جدا شدن از دولت موجود را به صرف تمایل آنها به رسمیت نمی‌شناسد. وجود یا عدم وجود حق بخشی از مردم یک کشور که از طریق همه‌پرسی و یا دیگر وسایل بتوانند آینده سیاسی خود را تعیین کنند تنها در اختیار دولت‌های متبوع آنهاست.^۳ با توجه به نظریه‌ها و اسناد متعدد پیش گفته اعم از جهانی و منطقه‌ای می‌توان گفت، در نسبت‌سنجی بین حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت، اصولاً حق تعیین سرنوشت از آن تمام مردمان یک سرزمین است و مجموع جمعیت ساکن در یک واحد سرزمینی بعنوان «مردم» شناسایی می‌شوند^۴ و گروه‌های اقلیت مستقر در یک سرزمین نمی‌توانند به این حق از منظر اقلیتی خود استناد نمایند. گروه‌های اقلیت جزء افراد ملت بوده و می‌توانند در کنار

1. Organization of Security and Cooperation in Europe (OSCE).

2. Mustafa Fazaeli & Musa Karmi, *Supporting the Cultural Rights of Ethnic Minorities in International Law* (Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 2014) p. 87.

3. Amine Moayedian, *The Right to Self-determination in International Law and Its Relationship with Democracy* (Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 1401) p. 98.

4. Sattar Azizi, *The Right to Self-Determination in the Mirror of International Law (First Book: The Right to Foreign Self-Determination)* (Hamadan: Bo Ali Sina University Publishing Center, 1400) p. 13.

سایر افراد ملت از این حق برخوردار گردند و در کنار آن حقوق فرهنگی آنها در کلیه اسناد بین‌المللی مربوط، از حیث تفاوت و تمایز با سایرین مورد تأکید مؤکد قرار گرفته است. در نتیجه، یک گروه اقلیت هر چند که نسبت آن به سایر اقلیت‌ها اکثریت باشد نمی‌تواند با استناد به حق تعیین سرنوشت و یا نقض آن توسط حکومت مرکزی، حقوق دیگر اقلیت‌ها را نقض و با زور و سلطه به تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

ارزیابی عملکرد حکومت طالبان یا همان «امارت اسلامی» در قبال ملت افغانستان حاکی از نقض حق تعیین سرنوشت مردم افغان بطور کلی است. حقی که جزء قواعد عام‌الشمول محسوب شده و آثار زیانبار نقض آن نه تنها متوجه مردم افغانستان بلکه متوجه کل جامعه جهانی بویژه کشورهای همجوار است. بر همین اساس است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل از کلیه دولت‌ها خواسته که وضعیت حاصل از نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت نشناخته و هیچگونه مساعدتی در حفظ آن وضعیت نیز ننمایند. آموزه «عمل خلاف نمی‌تواند منشاء حق باشد» بعنوان یکی از بنیان‌های مشروعیت در حقوق بین‌الملل معاصر نیز تعهد به خودداری از شناسایی وضعیت‌های ناشی از نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل را ضروری دانسته و بر لزوم مشروع بودن وضعیت‌های جدید بر اساس موازین بین‌المللی مهر تأیید زده است. این تمثیل مقرر می‌دارد که «خلاف کار نباید از نتایج حقوقی مثبت عمل خلاف خود بهره‌مند شود چرا که عمل خلاف حقوق بین‌الملل نامعتبر است و نمی‌تواند برای خلاف کار منشاء اثر حقوقی باشد». لذا اگرچه شناسایی در حقوق بین‌الملل یک عمل سیاسی و اختیاری است ولی نباید از پیامدها و آثار حقوقی آن غافل شد. اعضای جامعه بین‌المللی زمانی که تصمیم به اقدام به شناسایی یک وضعیت جدید اعم از کشور و یا حکومت را داشته باشند باید این نکته را مد نظر قرار دهند که انجام این امر باید در راستای موازین حقوق بین‌الملل باشد از جمله قواعدی که حقوق بشر بطور کلی و یا قوانینی که حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی را تضمین می‌نمایند. بر همین اساس معیار کلاسیک «حکومت مؤثر» امروزه نمی‌تواند به

مفهوم قبلی یعنی صرف استقرار سلطه و سیطره به هر ترتیبی که باشد، مورد پذیرش قرار گیرد. حکومت مؤثر باید در قبال حقوق بنیادین شهروندان پاسخگو باشد و آزادی‌ها و حقوق اساسی آنها، نظیر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق برگزاری انتخابات و شرکت در آن و غیره را به رسمیت بشناسد. بنابراین اغراق آمیز نیست اگر بگوییم امروزه مفهوم «کنترل مؤثر» با مفهوم «مشروعیت مبنای پیدایش» پیوند جدی خورده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Amineh Moaiedian



<https://orcid.org/0000-0001-6395-1653>

منابع

کتاب‌ها

- شاحیدر، عبدالکریم و مؤیدیان، امینه، وضعیت حقوقی دولت‌های خودخوانده در حقوق بین‌الملل (تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴).
- فضائلی، مصطفی و کرمی، موسی، حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴).
- کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؛ متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، چاپ چهارم (تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲).
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ سوم (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷).
- عزیزی، ستار، حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل (دفتر دوم: حق تعیین سرنوشت داخلی) (همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۴۰۱).
- عزیزی، ستار، حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل (دفتر اول: حق تعیین سرنوشت خارجی) (همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۴۰۰).
- مؤیدیان، امینه، حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و مناسبات آن با دموکراسی (تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۱).

مقاله‌ها

- اسلامی، رضا و بشکاردانا، کتابیون، «حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و نهم، شماره ۹۷، (۱۳۹۱).
- حبیب‌زاده، توکل، «ابتنای مقاومت مردم فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه بین‌المللی در قبال آن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴، (۱۳۹۵).
- سیفی، سید جمال، «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، (۱۳۷۳).
- شریفی، محسن، «دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات Erga Omne»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۴، (۱۳۸۷).
- عسکری، پوریا و ساعدی، بهمن، «تحولات جایگاه نهاد شناسایی در ایجاد دولت جدید: بررسی ادعای داعش مبنی بر ایجاد دولت اسلامی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۱، (۱۳۹۷).
- لسانی، حسام‌الدین، «جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۳، (۱۳۸۲).
- محسنی، محمد و میرعلی، محمدعلی، «ویژگی‌های قوم پشتون و تأثیر آن بر شکل‌گیری طالبان»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان، (۱۳۹۷).
- طیبه واعظی، «تحول مفهوم شناسایی بین‌المللی دولت‌ها، با تأکید بر شناسایی بین‌المللی اوستیای جنوبی و آبخازیا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۲، شماره ۴، (۱۳۸۸).

پایان‌نامه‌ها

- کابلی، مصطفی، تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان در رعایت حقوق بشر اقلیت هزاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، گرایش حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۹۶).
- زارع‌فر، امین‌اله، تحولات شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر، پایان‌نامه دکتری رشته حقوق، گرایش حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، (۱۳۹۰).

References

Books

- Chadwick, Elizabeth, *Self – determination Terrorism and the International Humanitarian Law of Armed Conflict* (Hague: Boston Martinus Nijhoff, 1996).
- Crawford, James, *The International Law Commissions Articles on State Responsibility: Introduction, Text Commentaries* (Cambridge: Cambridge University, 2002).
- Macartney, C. A, *National States and National Minorities* (Oxford University Press, H. Milford, 1934).
- Meron, Theodor, *The Humanization of International Law, The Hague Academy of International Law* (Hague: Boston Martinus Nijhoff Publisher, 2006).
- Nowak, M, *United Nations Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary* (Kehl: N.P. Engel, 2005).
- Higgins, Rosaly, *Problems and Process: International Law and How We Use It* (Oxford University: Clarendon Press, 1994).
- Shaheyder, Abdul Karim & Moayedian, Amine, *The Legal Status of Self-Proclaimed States in International Law* (Tehran: Majd Scientific and Cultural Association Publications, 2014). [In Persian]
- Shaheydar, Abdul Karim, *Solving Disputes in the Legal Regime of the Caspian Sea*, First Edition (Tehran: Daddgostar Publications, 2011) p. 198
- Fazaeli, Mustafa & Karmi, Musa, *Supporting the Cultural Rights of Ethnic Minorities in International Law* (Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 2014). [In Persian]
- United Nations International Law Commission, *International Responsibility of States; The text and description of the materials of the International Law Commission*, Translated by Alireza Ebrahim Gol, 4th Edition (Tehran: Shahr Danesh Publishing House, 2012). [In Persian]

- Mumtaz, Jamshid & Ranjbarian, *International Humanitarian Law, Internal Armed Conflicts*, third edition (Tehran: Mizan Publications, 2017). [In Persian]
- Azizi, Sattar, *The Right to Self-Determination in the Mirror of International Law (Second Book: The Right to Internal Self-Determination)* (Hamedan: Bo Ali Sina University Publishing Center, 1401). [In Persian]
- Azizi, Sattar, *The Right to Self-Determination in the Mirror of International Law (First Book: The Right to Foreign Self-Determination)* (Hamadan: Bo Ali Sina University Publishing Center, 1400). [In Persian]
- Moayedian, Amine, *The Right to Self-determination in International Law and Its Relationship with Democracy* (Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 1401). [In Persian]

Articles

- Amini, Ma'ruf & Arifani, Devina, "The Taliban & Afghanistan: Conflict & Peace in International law Perspective", *International Journal of Law Recontraction*, Volume. 5, Number. 2, (2021).
- Halliday, Fred & Zahir Tanin, "The Communist Regime in Afghanistan 197 – 1992: Institutions and Conflicts", Published Online in *Journal Europe – Asia Studies*, Vol, 50, No, 8 (2007).
- Thonberry, Patrick, "Self-Determination, Minority, Human Rights", *A Review of International Instruments, International and Comparative Law Quarterly*, October (1989), Vol. 38, No 4, (1989).
- Zemanek, Karl, "New Trends in the Enforcement of Erga Omnes Obligation", *Max plank Un y b*, Vol. 4, (2000).
- Tayyaba Vaezi, *The Evolution of the Concept of International Recognition of Governments, With an Emphasis on the International Recognition of South Ossetia and Abkhazia*", *Strategic Studies Quarterly*, Volume. 12, No. 4, (2008). [In Persian]
- Eslami, Reza & Beskardana, Ketayoun, "The Right to Democracy in Contemporary International Law", *International Law Journal*, 29th Year, No. 97, (2011). [In Persian]

- Habibzadeh, Tawakkul, "Contesting the Resistance of the Palestinian People to the Right of Self-determination and the International Community's Obligations Towards It", Public Law Studies Quarterly, Vol. 46, No. 4, (2015). [In Persian]
- Seifi, Seyed Jamal, "Developments in the Concept of Government Sovereignty in the Light of the Principle of Self-determination of Nations", Legal Research Quarterly, No. 15, (2013). [In Persian]
- Sharifi, Mohsen, "The International Court of Justice and Erga Omne Commitments", Foreign Policy Quarterly, Year 22, No. 4, (2007). [In Persian]
- Askari, Pouria & Saedi, Bahman, "Developments in the Position of the Identification Body in the Creation of a New State: Examining ISIS's Claim to Create an Islamic State", Public Law Studies Quarterly, Vol. 48, No. 1, (2017). [In Persian]
- Lasani, Hossamuddin, "The Position of Minorities in International Human Rights", Legal Thoughts, No. 3, (2012). [In Persian]
- Mohseni, Mohammad & Mir Ali, Mohammad Ali, "Characteristics of the Pashtun People and Its Influence on the Formation of the Taliban", Scientific-research Bi-Quarterly Journal of Historical Studies of the Islamic World, Series 11, Spring & Summer, (2017). [In Persian]

Theses

- Kabuli, Mustafa, "The International Commitments of the Afghan Government in Respecting the Human Rights of the Hazara Minority", Master's Thesis in the Field of Law, Human Rights, Faculty of Law and Political Sciences of Allameh Tabataba'i University, (2016). [In Persian]
- Zare Far, Amin Elah, "Developments in the Recognition of Governments in Contemporary International Law", Doctoral Thesis in the Field of Law, Public International Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, (2010). [In Persian]

Cases

- Barcelona Traction Case, Dissenting opinion of Riphagen, ICJ Reports-1970, para 8.
- Committee on the Rights of the Child, General Comment No 11, Idigenous Children, para.5.

Documents

- Security council Resolution (SC Res) 841, SC/5649, 16 June 1993: SC Res 861, SC/5692, 27 August 1993: SC Res 862, SC/ 5693, 31 August 1993: SC Res 875, SC/5718, 16 October 1993.
- Document of the Copenhagen Meeting of the Conference for Security and Cooperation in Europe.



استناد به این مقاله: مودیان، امینه، (۱۴۰۲)، «حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان در ترازوی حقوق بین‌الملل با تأکید بر وضعیت حقوقی حکومت خودخوانده امارت اسلامی»، پژوهش حقوق عمومی، ۲۴(۷۸)، ۴۹-۸۱.
doi: 10.22054/QJPL.2023.65868.2731



The Quarterly Journal of Public Law Research © 2008 by Allameh Tabataba'i University Press is licensed under CC BY-NC 4.0.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی